

شرق روزنامه

یادداشت

شکست ارتش ترکیه در پشت دروازه‌های «الباب»



اردشیر ز اری فنوانی

عملکرد دولت آنکارا پس از کودتای نافرجام ۱۵ جولای بیش از اینکه ناشی از یک استراتژی منسجم و «کنش» در چارچوب منطق سیاسی باشد، بیشتر تابعی از یک «سیاست واکنشی» بوده است که اجزای مختلف آن در عرصه داخلی و خارجی چندان با هم در انطباق قرار نمی‌گیرند. هم‌اکنون دو سیاست و رویه در عرصه جهانی درباره وقایع مهم و ژئوپلیتیکی دنبال می‌شود که به صورت ساده استراتژی سیاسی با محوریت آمریکاست و درمقابل استراتژی متفاوت با محوریت روسیه که بعضا هم در عرصه جهانی و منطقه‌ای تعاریف و رویه تا حدود زیادی متناقض را نمایندگی می‌کنند اما دراین‌میان ترکیه که امروز یک پایش در ائتلاف آمریکایی است و یک پایش را هم جدیدا در محور به رهبری روسیه قرار داده است، از وضعیت کاملا ویژه‌ای تأثیر می‌پذیرد که در شرایط قوام و استحکام موقعیت داخلی و خارجی می‌توانست نقطه قوت تلقی شود، اما هم‌اینک در وضعیت آتارشی داخلی و تضعیف جایگاه خارجی، این کشور وارد یک فضای خاکستری شده است.

نیروهای ارتش ترکیه هم‌اکنون در شمال سوریه هم‌زمان با نیروهای کرد در قالب واحدهای رزمی «یگان‌های مدافع خلق» و گروه «داعش» در منطقه «منبج» و «الباب» درگیر هستند و از قبل نیز اعلان کرده‌اند که تحت هیچ شرایطی اجازه تشکیل یک دولت خودمختار کردی را نخواهند داد. ورود نظامیان ترک به شمال سوریه صرفا به بهانه مبارزه با یگان‌های کردی که هم‌اکنون رابطه نزدیکی با نیروهای آمریکایی حاضر در عرصه عملیاتی بحران سوریه دارند، بنا بر شرایط جهانی و منطقه‌ای نمی‌توانست به‌راحتی انجام گیرد و به یک بهانه قابل‌قبول‌تر نیاز بود. در اینجا دولت اردوغان این بهانه را در چارچوب مبارزه با حضور گروه تروریستی داعش در مناطق مرزی خود توجیه کرد و با حمله به «جرابلس» و تسخیر بدون‌مقاومت این شهر، نیروهای نظامی خود و متحدان سوریه عضو ارتش آزاد سوریه را به سمت منبج و الباب روانه کرد. از همان ابتدا این حضور نظامی و جنگی ارتش ترکیه با استقبال هیچ قدرت جهانی و منطقه‌ای و به‌خصوص دولت قانونی دمشق روبه‌رو نشد و تحرکات نظامی ترکیه به‌عنوان یک دخالت نظامی خودسرانه تلقی شد. در ادامه این وضعیت ویژه که موجب انزوای عملیاتی ارتش ترکیه و عدم پوشش نیروهای پشتیبانی‌کننده هردو ائتلاف روسی- آمریکایی در برخورد با تهدیدات، نکته جالب در این‌میان در دوش آنکارا، سبکینی می‌کرد. به موازات این عملیات نظامی، آقای اردوغان که از محور غربی تا حدودی نوپدید شده بود، تصمیم گرفت با نزدیکی به روسیه و ایران وارد یک اتحاد سه‌جانبه در بحران سوریه شود. این اتحاد سه‌جانبه از همان ابتدا با ناخرسندی محور آمریکایی مواجه و تا حدود زیادی دهن‌کجی به متحدان سنتی تلقی شد و از طرف دیگر به دلیل نقش پاندولی ترکیه در برخورد با تحولات منطقه‌ای برای محور مقابل نیز تا به امروز در چارچوب یک اتحاد تاکتیکی به‌خصوص در جریان عملیات آزادسازی متحده آمریکا برای رهبری جهان همراه شده است که منادی تغییر موازنه قدرت در آسیاست. تأکید تیم «دونالد ترامپ» بر قدرت نظامی ایالات متحده باعث افزایش نگرانی درباره تعارض ابرقدرت‌هاست. به‌جای اینکه ایالات متحده آمریکا در پی افزایش قدرت چین، این کشور را تهدید کند، بهتر است با سیاست خویشتن‌داری و بردباری با این مسئله برخورد کرده و منافع ملی جهانی مربوط به کشورهای بزرگ آسیاست و ایالات متحده آمریکا هم‌اکنون هم در این منطقه به محاصره کامل ارتش ترکیه قرار داشت. این منطقه کوچک هم‌اکنون هیچ ارتباطی با مناطق تحت‌تصرف داعش و امکان کمک‌رسانی از سوی آنان را ندارد. فاصله الباب با مرزهای ترکیه تنها ۲۵ کیلومتر است و ارتش این کشور امکان تجهیز نیرو و استفاده از امکانات لجستیکی کامل را در اختیار دارد و شاید مهم‌تر از آن اینکه نیروهای داعش در این منطقه بنا برگفته نهادهای حقوق‌بشری مورد تأیید محافل غربی، موجب قتل‌عام ۸۸ غیرنظامی از جمله ۲۴ کودک شدند. درخواست پشتیبانی از ائتلاف به رهبری آمریکا و ناتو برای ایجاد چتر امنیتی و حمله به مواضع داعش در الباب در شرایطی عنوان می‌شود که دولت «باراک اوباما» از ماه‌ها پیش به دلیل تقابل آنکارا با سیاست‌های استراتژیک این کشور در بحران سوریه تقریبا این کشور را در یک انزوای سیاسی- نظامی قرار داده است. حتی در نشست سه‌جانبه بین وزرای خارجه روسیه، ایران و ترکیه که تنها یک روز بعد از ترور «آندری کارلوف»، سفیر روسیه در آنکارا، برگزار شد، هرچند که طرفین به یک‌سری تفاهات حداقلی دست یافتند، ولی مسککو اجازه نداد که آنکارا گروه‌های کردی را در طبقه‌بندی گروه‌های تروریستی در سوریه بگنجد و تنها از داعش، النصرة و احرار، نام نام برده شد. با همه این شرایط و مواضع معین هردو ائتلاف آمریکایی- روسی به نظر می‌رسد که هنوز دولت اردوغان در تاقضاتی دست‌وپا می‌زند که به تعبیری «از اینجا مانده، از آنجا رانده» را داعی می‌کند. در چنین وضعیتی اعتماد به نقش ترکیه در بحران سوریه بیش از همیشه کاهش یافته است و اردوغان دیگر نمی‌تواند همچنان بدون اخذ مواضع شفاف در بین شکاف‌های جهانی و منطقه‌ای اهداف خود را محقق کند.

نگاه

تضعیف نقش آمریکا در آسیا

با درک اهمیت ژئواستراتژیک آسیا در قرن ۲۱، رئیس‌جمهور باراک اوباما در سال ۲۰۱۱ در پارلمان استرالیا گفت: ایالات متحده آمریکا یک قدرت پاسیفیک است و می‌خواهد در آسیا باقی بماند، اما واقعیت این است که ایالات متحده آمریکا نتوانست در مقابل ظهور چین در دریای چین شرقی و غربی اقدامی جدی انجام دهد، بنابراین به یکی از مهم‌ترین رقیبان خود در آسیا؛ یعنی چین نشان داد قدرت و منابع کافی برای باقی‌ماندن در آسیا به‌عنوان یک قدرت برتر را ندارد.

با درک کاهش قدرت نظامی آمریکا در آسیا و پاسیفیک، مشاوران آسیایی ترامپ «پیتر نادرانو» و «الکساندر گری» اخیرا از طرح تقویت حضور نیروی دریایی آمریکا در این منطقه حمایت کرده‌اند. اما سیاست آنها مبنی‌بر «صلح از طریق قدرت» بدون تعامل اقتصادی و خروج از TPP احتمالا نتیجه معکوس خواهد داشت. باید گفت نظامی‌گری بیشتر آمریکا در آسیا به‌جای تأمین امنیت و نظم‌موردنظر آمریکا بر ظن و گمان چین می‌افزاید و قطعا دولت چین واکنش نشان خواهد داد. سیاست‌گذاران دفاعی و خارجی ایالات متحده آمریکا در‌حال‌حاضر پذیرفته‌اند که افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه آسیا پاسیفیک باعث افزایش تنش در روابط چین و آمریکا شده و موجب خشم یکن خواهد شد. در نتیجه با آمریکا باید سریع نیروهای خود را از این منطقه خارج کرده از تن به درگیری و تعارض با چین دهد. در‌حال‌حاضر افزایش قدرت نظامی و اقتصادی چین با کاهش میل و رغبت ایالات متحده آمریکا برای رهبری جهان همراه شده است که منادی تغییر موازنه قدرت در آسیاست. تأکید تیم «دونالد ترامپ» بر قدرت نظامی ایالات متحده باعث افزایش نگرانی درباره تعارض ابرقدرت‌هاست. به‌جای اینکه ایالات متحده آمریکا در پی افزایش قدرت چین، این کشور را تهدید کند، بهتر است با سیاست خویشتن‌داری و بردباری با این مسئله برخورد کرده و منافع ملی جهانی مربوط به کشورهای بزرگ آسیاست و ایالات متحده آمریکا هم‌اکنون هم در این منطقه به محاصره کامل ارتش ترکیه قرار داشت. این منطقه کوچک هم‌اکنون هیچ ارتباطی با مناطق تحت‌تصرف داعش و امکان کمک‌رسانی از سوی آنان را ندارد. فاصله الباب با مرزهای ترکیه تنها ۲۵ کیلومتر است و ارتش این کشور امکان تجهیز نیرو و استفاده از امکانات لجستیکی کامل را در اختیار دارد و شاید مهم‌تر از آن اینکه نیروهای داعش در این منطقه بنا برگفته نهادهای حقوق‌بشری مورد تأیید محافل غربی، موجب قتل‌عام ۸۸ غیرنظامی از جمله ۲۴ کودک شدند. درخواست پشتیبانی از ائتلاف به رهبری آمریکا و ناتو برای ایجاد چتر امنیتی و حمله به مواضع داعش در الباب در شرایطی عنوان می‌شود که دولت «باراک اوباما» از ماه‌ها پیش به دلیل تقابل آنکارا با سیاست‌های استراتژیک این کشور در بحران سوریه تقریبا این کشور را در یک انزوای سیاسی- نظامی قرار داده است. حتی در نشست سه‌جانبه بین وزرای خارجه روسیه، ایران و ترکیه که تنها یک روز بعد از ترور «آندری کارلوف»، سفیر روسیه در آنکارا، برگزار شد، هرچند که طرفین به یک‌سری تفاهات حداقلی دست یافتند، ولی مسککو اجازه نداد که آنکارا گروه‌های کردی را در طبقه‌بندی گروه‌های تروریستی در سوریه بگنجد و تنها از داعش، النصرة و احرار، نام نام برده شد. با همه این شرایط و مواضع معین هردو ائتلاف آمریکایی- روسی به نظر می‌رسد که هنوز دولت اردوغان در تاقضاتی دست‌وپا می‌زند که به تعبیری «از اینجا مانده، از آنجا رانده» را داعی می‌کند. در چنین وضعیتی اعتماد به نقش ترکیه در بحران سوریه بیش از همیشه کاهش یافته است و اردوغان دیگر نمی‌تواند همچنان بدون اخذ مواضع شفاف در بین شکاف‌های جهانی و منطقه‌ای اهداف خود را محقق کند.



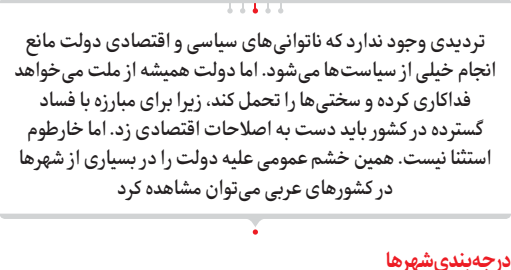
حرکت‌های اجتماعی خواب انقلاب می‌بینند

انگیزه‌ای قوی را برای جنبش‌های اجتماعی به وجود می‌آورد؛ حرکت‌هایی که چند سال پیش منجر به قیام‌های مردمی از جمله قیام‌های موسوم به بهار عربی شد و توانست سطح آگاهی اجتماعی و ادراک ملت‌های عرب را به‌شدت بالا ببرد. این انقلاب‌ها برخی دولت‌ها را سرنگون کرد که سال‌ها با مشیت آهنین بر مردم سیطره داشتند، اما هیچ‌کدام از رهبران این جنبش‌ها فکرش را هم نمی‌کردند روزی دوباره تحت تعقیب قرار گرفته یا از دولت‌های دیگر درخواست پناهندگی کنند یا سرنوشتشان پشت میله‌های زندان تا مرگ باشد! انقلاب‌های یادشده همچنین سطح آگاهی مردم را نسبت به حقوق شهروندی افزایش داد و درجه حساسیت مردمی را نسبت به کوتاهی یا اشتباهات دولت‌ها دوجندان کرد. موضوعاتی که تا دیروز یک واقعیت زندگی به‌شمار می‌رفت و شهروندان باید تسلیم آن می‌شدند و چشم‌وکوش‌بسته می‌پذیرفتند، امروزه در زیر چتر حقوقی معنا می‌شود که حق «داده نمی‌شود»، بلکه باید «آن را به چنگ آورد». هرچند درباره روستا صحبت زیاد می‌شود، اما این حرکت‌ها نشان داد هنوز دست‌خالی‌کردن مسئولان از بارانه‌ها و افزایش بهای کالا‌های اساسی است. مشاهده می‌کنیم صدها معترض به خیابان‌های پایتخت‌ها می‌ریزند تا به عملکرد دولت‌ها اعتراض کنند. باوجود برخی اصلاحات در برخی از کشورهای عرب، همچنان نرخ بی‌کاری بالااست و وضعیت معیشتی به‌خصوص در کشورهای بدون درآمدهای نفتی، اعتراض خیلی‌ها را به دنبال داشته است. تردیدی وجود ندارد مهم‌ترین مسئله‌ای که خشم ملت‌ها را برمی‌انگیزد، شانه‌خالی‌کردن مسئولان از بارانه‌ها و افزایش بهای کالا‌های اساسی است. دولت‌های عربی برای مقابله با شکست‌های اقتصادی و فرار از بحران‌های مالی مکرر خود هیچ راه‌حلی بهتر از این نمی‌شاسند که قیمت‌ها را بالا برده یا بارانه‌های مربوط به کالا‌های اساسی شهروندان را قطع کنند.

انگیزه‌ای قوی را برای جنبش‌های اجتماعی به وجود می‌آورد؛ حرکت‌هایی که چند سال پیش منجر به قیام‌های مردمی از جمله قیام‌های موسوم به بهار عربی شد و توانست سطح آگاهی اجتماعی و ادراک ملت‌های عرب را به‌شدت بالا ببرد. این انقلاب‌ها برخی دولت‌ها را سرنگون کرد که سال‌ها با مشیت آهنین بر مردم سیطره داشتند، اما هیچ‌کدام از رهبران این جنبش‌ها فکرش را هم نمی‌کردند روزی دوباره تحت تعقیب قرار گرفته یا از دولت‌های دیگر درخواست پناهندگی کنند یا سرنوشتشان پشت میله‌های زندان تا مرگ باشد! انقلاب‌های یادشده همچنین سطح آگاهی مردم را نسبت به حقوق شهروندی افزایش داد و درجه حساسیت مردمی را نسبت به کوتاهی یا اشتباهات دولت‌ها دوجندان کرد. موضوعاتی که تا دیروز یک واقعیت زندگی به‌شمار می‌رفت و شهروندان باید تسلیم آن می‌شدند و چشم‌وکوش‌بسته می‌پذیرفتند، امروزه در زیر چتر حقوقی معنا می‌شود که حق «داده نمی‌شود»، بلکه باید «آن را به چنگ آورد». هرچند درباره روستا صحبت زیاد می‌شود، اما این حرکت‌ها نشان داد هنوز دست‌خالی‌کردن مسئولان از بارانه‌ها و افزایش بهای کالا‌های اساسی است. مشاهده می‌کنیم صدها معترض به خیابان‌های پایتخت‌ها می‌ریزند تا به عملکرد دولت‌ها اعتراض کنند. باوجود برخی اصلاحات در برخی از کشورهای عرب، همچنان نرخ بی‌کاری بالااست و وضعیت معیشتی به‌خصوص در کشورهای بدون درآمدهای نفتی، اعتراض خیلی‌ها را به دنبال داشته است. تردیدی وجود ندارد مهم‌ترین مسئله‌ای که خشم ملت‌ها را برمی‌انگیزد، شانه‌خالی‌کردن مسئولان از بارانه‌ها و افزایش بهای کالا‌های اساسی است. دولت‌های عربی برای مقابله با شکست‌های اقتصادی و فرار از بحران‌های مالی مکرر خود هیچ راه‌حلی بهتر از این نمی‌شاسند که قیمت‌ها را بالا برده یا بارانه‌های مربوط به کالا‌های اساسی شهروندان را قطع کنند.

انگیزه‌ای قوی را برای جنبش‌های اجتماعی به وجود می‌آورد؛ حرکت‌هایی که چند سال پیش منجر به قیام‌های مردمی از جمله قیام‌های موسوم به بهار عربی شد و توانست سطح آگاهی اجتماعی و ادراک ملت‌های عرب را به‌شدت بالا ببرد. این انقلاب‌ها برخی دولت‌ها را سرنگون کرد که سال‌ها با مشیت آهنین بر مردم سیطره داشتند، اما هیچ‌کدام از رهبران این جنبش‌ها فکرش را هم نمی‌کردند روزی دوباره تحت تعقیب قرار گرفته یا از دولت‌های دیگر درخواست پناهندگی کنند یا سرنوشتشان پشت میله‌های زندان تا مرگ باشد! انقلاب‌های یادشده همچنین سطح آگاهی مردم را نسبت به حقوق شهروندی افزایش داد و درجه حساسیت مردمی را نسبت به کوتاهی یا اشتباهات دولت‌ها دوجندان کرد. موضوعاتی که تا دیروز یک واقعیت زندگی به‌شمار می‌رفت و شهروندان باید تسلیم آن می‌شدند و چشم‌وکوش‌بسته می‌پذیرفتند، امروزه در زیر چتر حقوقی معنا می‌شود که حق «داده نمی‌شود»، بلکه باید «آن را به چنگ آورد». هرچند درباره روستا صحبت زیاد می‌شود، اما این حرکت‌ها نشان داد هنوز دست‌خالی‌کردن مسئولان از بارانه‌ها و افزایش بهای کالا‌های اساسی است. مشاهده می‌کنیم صدها معترض به خیابان‌های پایتخت‌ها می‌ریزند تا به عملکرد دولت‌ها اعتراض کنند. باوجود برخی اصلاحات در برخی از کشورهای عرب، همچنان نرخ بی‌کاری بالااست و وضعیت معیشتی به‌خصوص در کشورهای بدون درآمدهای نفتی، اعتراض خیلی‌ها را به دنبال داشته است. تردیدی وجود ندارد فقدان نظام‌های دموکراتیک در این کشورها موجب تضعیف پایه‌های حکومتاری خردمندانه و فروپاشی جوامع مدنی شده است و همین امر به فقدان راهکارهای پاسخ‌گورکردن دولت‌ها و عدم تقویت پایه‌های شفافیت و رعایت اصل عدالت اجتماعی منجر شده است. اساسا نخبگان حاکم در دولت‌های عربی از این فکر تبعیت می‌کنند که دولت تنها نهاد صالح است و سایر نهادهای جامعه، نهادهایی واهی و بی‌پایه هستند که قادر به تشخیص مصالح و منافع خود نیستند بنابراین باید با دولت به صورت یک حاکمیت کل تعامل کنند. شاید سخن مشهور رئیس‌جمهوری مخلوع تونس «زین‌العابدین بن‌علی» در یادها مانده باشد که وقتی در شرایطی بدی قرار داشت و می‌خواست انقلاب تونس را در همان روزهای نخستش آرام کند، گفت: «من حالا فهمیدم شما چه می‌گویید». این امر به‌سادگی و روشنی حالت آگاهی‌ناداشتن و غفلت تام و تمام حاکمان و رؤسای کشورهای خاورمیانه و نیز شکاف وسیع بین طبقه حاکم و توده‌های مردم را در این منطقه نشان می‌دهد. با وجود نوپیدی ناشی از عدم تغییر مثبت و قابل ملاحظه در کشورهای موسوم به بهارعربی – به استثنای تونس- مهم است مطالبات برای اصلاحات موردنظر همچنان باید ادامه داشته باشد و از مطالباتی موقتی به مطالباتی روشمند و درازمدت تبدیل شود. پس با اصرار تمام باید به‌دنبال راه‌ای از استبداد قدرت‌هایی بود که بر زندگی روزمره شهروندان اثر می‌گذارد. باید همچنان برای راه‌ای از چهل، فقر و بیماری که هم جز، عوامل به‌وجودآورنده استبداد و هم نتیجه و ثمره آن است، کوشید.

منبع: **الجزیره**



انگیزه‌ای قوی را برای جنبش‌های اجتماعی به وجود می‌آورد؛ حرکت‌هایی که چند سال پیش منجر به قیام‌های مردمی از جمله قیام‌های موسوم به بهار عربی شد و توانست سطح آگاهی اجتماعی و ادراک ملت‌های عرب را به‌شدت بالا ببرد. این انقلاب‌ها برخی دولت‌ها را سرنگون کرد که سال‌ها با مشیت آهنین بر مردم سیطره داشتند، اما هیچ‌کدام از رهبران این جنبش‌ها فکرش را هم نمی‌کردند روزی دوباره تحت تعقیب قرار گرفته یا از دولت‌های دیگر درخواست پناهندگی کنند یا سرنوشتشان پشت میله‌های زندان تا مرگ باشد! انقلاب‌های یادشده همچنین سطح آگاهی مردم را نسبت به حقوق شهروندی افزایش داد و درجه حساسیت مردمی را نسبت به کوتاهی یا اشتباهات دولت‌ها دوجندان کرد. موضوعاتی که تا دیروز یک واقعیت زندگی به‌شمار می‌رفت و شهروندان باید تسلیم آن می‌شدند و چشم‌وکوش‌بسته می‌پذیرفتند، امروزه در زیر چتر حقوقی معنا می‌شود که حق «داده نمی‌شود»، بلکه باید «آن را به چنگ آورد». هرچند درباره روستا صحبت زیاد می‌شود، اما این حرکت‌ها نشان داد هنوز دست‌خالی‌کردن مسئولان از بارانه‌ها و افزایش بهای کالا‌های اساسی است. مشاهده می‌کنیم صدها معترض به خیابان‌های پایتخت‌ها می‌ریزند تا به عملکرد دولت‌ها اعتراض کنند. باوجود برخی اصلاحات در برخی از کشورهای عرب، همچنان نرخ بی‌کاری بالااست و وضعیت معیشتی به‌خصوص در کشورهای بدون درآمدهای نفتی، اعتراض خیلی‌ها را به دنبال داشته است. تردیدی وجود ندارد مهم‌ترین مسئله‌ای که خشم ملت‌ها را برمی‌انگیزد، شانه‌خالی‌کردن مسئولان از بارانه‌ها و افزایش بهای کالا‌های اساسی است. دولت‌های عربی برای مقابله با شکست‌های اقتصادی و فرار از بحران‌های مالی مکرر خود هیچ راه‌حلی بهتر از این نمی‌شاسند که قیمت‌ها را بالا برده یا بارانه‌های مربوط به کالا‌های اساسی شهروندان را قطع کنند.

درجه‌بندی شهرها

همواره شهرها و پایتخت‌های جهان به لحاظ بهبود شرایط زندگی ارزیابی شده و بهترین یا بدترین شهرها درجه‌بندی می‌شوند؛ برای مثال، سالانه هیئت‌های مشورتی یا مجلات تخصصی، از جمله «اکنونومیست» اقدام به درجه‌بندی این شهرها به لحاظ شرایط زبستی می‌کنند تا شرکت‌های جهانی بدانند کجا می‌توانند شعبات خود را دایر کرده یا چه امتیازاتی را باید به کارمندان‌شان بدهند. این نوع مطالعات با ۱۰ معیار متکی است؛ از جمله شرایط اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی، زیرساخت‌ها، آموزش، مسکن، محیط زیست، حمل‌ونقل عمومی و اماکن تفریحی. برای مثال، شهر وین در سال ۲۰۱۶ جایگاه نخست را در جهان کسب کرد. در این شهر ۱۰٫۷ میلیون نفر زندگی می‌کنند. وین دارای کافه‌های فرهنگی، موزه‌ها، تئاترها و اوپراها بوده و درعین‌حال هزینه مسکن در آن بالا نیست. وسایل حمل‌ونقل در این شهر ۲۴ساعته مشغول کار هستند و هزینه‌ای پایین دارند. اما در خاورمیانه، دویی در مرتبه ۷۵ جهانی قرار گرفت. حال آنکه چهار پایتخت عربی، از جمله صنعاء، دمشق، خارطوم و بغداد در بین بدترین شهرهای جهان قرار داشتند. یک نکته درخو توجه اینکه در بیشتر شعارهایی که در این شهرها داده می‌شود سیاست به مسائل روزمره زندگی از جمله نان، آب، برق، خدمات بهداشتی و ارتباطات پیوند می‌خورد نه با مسائل

رژیمی که خصلتش جنگ و شهرک‌سازی است

بهربرداری می‌شود؛ چون رژیم باید به انتخابات زودهنگام روی آورد.سال گذشته، پارلمان اسرائیل بودجه این رژیم را برای دو سال آینده، یعنی ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ با حجم ۱۱۷ میلیارد دلار برای سال اول و ۱۲۱ میلیارد دلار برای سال بعد تصویب کرد. با نگاهی کلی به این بودجه معلوم می‌شود که هزینه جنگ در سال ۲۰۱۶ و نیز دو سال پی‌درپی ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ به طور بی‌سابقه‌ای در حال افزایش است. روزنامه هالآرتس در گزارشی نوشت بودجه جدید همچنین بیاگر اوج امتیازاتی است که شهرک‌نشینان به دست می‌آورند. این رقم پنج‌برابر درآمد یک فرد عادی در اسرائیل است.در جریان تصویب بودجه، کمیسیون امور مالی پارلمان تصمیم گرفت از محل سرریز بودجه جاری، ۵۰۰ میلیون دلار دیگر به بودجه ارتش اضافه کند. براساس گزارش‌های دیگر، انتظار می‌رود ارتش در ژانویه آینده ۱۵۰ میلیون دلار اضافی دریافت کند و با این مبلغ کل بودجه‌اش در سال جاری به ۱۹ میلیارد دلار خواهد رسید. این بزرگ‌ترین بودجه برای ارتش خواهد بود، زیرا در سال ۲۰۱۲ کل بودجه اسرائیل ۱۵۰/۷ میلیارد دلار بود.از سوی دیگر قرار است از ابتدای سال ۲۰۱۸ کمک‌های نظامی آمریکا به اسرائیل که سالانه بالغ بر ۸٫۳ میلیارد دلار است هم وارد مرحله اجرائی شود؛ یعنی افزایشی به میزان بین ۲۰۰ میلیون تا ۳۰۰ میلیون دلار در سال نسبت به گذشته. اسرائیل همچنین سالانه کمک‌های اضافی دیگری هم دریافت می‌کند که احتمالا بین ۳۵۰ میلیون تا ۵۰۰ میلیون دلار می‌شود؛ یعنی کمک‌های اضافی به ارتش اسرائیل نیز سالانه به حدود ۵۰۰



«عمر حسن البشیر»، رئیس‌جمهوری سودان، اخیرا خطاب به فعالان شبکه‌های مجازی که دعوت به یک عصیان مدنی کرده بودند، گفت: «اگر بخواهید نظام را سرنگون کنید، به‌طور مستقیم در خیابان با ما روبرو شوید؛ اگر به خیابان بیایید مانند دفعات گذشته خواهید دید که چه می‌کنم». ۲۷ نوامبر گذشته فعالان سودانی برای یک عصیان مدنی در خارطوم فراخوان داده و جوانان سودانی سه روز را برای اعتراض به مجموعه اقدامات ریاضتی دولت اعلام کرده بودند. دولت سودان هم‌اکنون به‌دلیل بحران‌های اقتصادی به‌شدت در تنگنا قرار دارد. بعد از آنکه بانک مرکزی سودان از تأمین ارز مورد نیاز برای خرید دارو امتناع کرد، قیمت دارو به‌شدت افزایش پیدا کرد و همین امر خشم مردم را در شبکه‌های اجتماعی به اوج خود رساند؛ به‌همین‌دلیل بعضی از داروها در سودان از ۳۰۰ درصد گران شدند. پشتیبانی دولت از دارو قبلا از طریق تأمین ارز مورد نیاز شرکت‌های عامل واردات دارو صورت می‌گرفت. یک دلار آمریکا در سودان ۷٫۵ جنیه (واحد پول سودان) است. بانک مرکزی در گذشته ۱۰ درصد از ارز خارجی تهیه‌شده از طریق صادرات غیرنفتی را به حمایت از قیمت دارو اختصاص داده بود، اما اکنون این بارانه متوقف شده است. بعد از این تصمیم بود که مصیبت بیماران سودانی چندبرابر شد. اتحادیه داروخانه‌داران خارطوم خواستار اجرای انضباطی فراگیر و بستن داروخانه‌ها شد تا به‌این‌وسیله به دولت فشار آورد. این انضاب هم‌زمان بود با تبلیغات گسترده و بی‌سابقه در شبکه‌های اجتماعی که در نهایت دولت را مجبور به عقب‌نشینی کرد؛ دولت تسلیم شد و اعلام کرد دوباره بهای دارو را به همان قیمت سابق بر خواهد گرداند. این البته نخستین‌بار نیست که دولت سودان تحت فشارهای مردمی یا در نتیجه انضاب اتحادیه‌های کارگری از تصمیمات قبلی خود بازمی‌گردد یا اقدام به برخی اصلاحات می‌کند؛ مانند جریان انضاب پزشکان سودانی حدود دو‌ماه پیش که سرانجام دولت تسلیم شد و به تعدادی از خواسته‌های پزشکان پاسخ داد.

آن چیزی که به شعله‌ورشدن خشم مردمی کمک کرد، بازی شرکت‌هایی بود که پول‌های اختصاص‌داده‌شده به دارو را غارت کرده بودند. آنها درحالی‌که از بانک مرکزی دلار دریافت می‌کردند حاضر به واردات دارو نبودند. تردیدی وجود ندارد ناتوانی‌های سیاسی و اقتصادی دولت مانع انجام خیلی از سیاست‌ها می‌شود. اما دولت همیشه از ملت می‌خواهد فداکاری کرده و سختی‌ها را تحمل کند، زیرا برای مبارزه با فساد گسترده در کشور باید دست به اصلاحات اقتصادی زد. اما خارطوم استثنا نیست. همین خشم عمومی علیه دولت را در بسیاری از شهرها در کشورهای عربی می‌توان مشاهده کرد. این داستان در قاهره، طرابلس، بغداد، تونس و صنعاء در حال تکرار است. در یک اقدام مشابه، سه هفته پیش بانک مرکزی مصر، نرخ پول مصری در برابر ارزهای خارجی را آزاد کرد. همین امر ابهامات و درعین‌حال خشم زیادی را در بین توده‌های مردم برانگیخت، زیرا تغییر نرخ ارز موجب افزایش بهای کالاها و خدمات می‌شد و به‌دنبال آن فشارهای اقتصادی بیشتری را بر شهروندان عادی تحمیل می‌کرد.

به‌طور کلی ممکن است چهره شهرها، خیابان‌ها و آمدن‌ورفتن‌ها متفاوت باشد، اما تشابهات زیادی در مطالبات مردمی وجود دارد. هرازچندگاهی ما شاهد تظاهراتی مردمی در اینجا و آنجا هستیم که از دولت‌های عربی می‌خواهند به مسئولیت خود عمل کرده و دست‌کم نان، آب، برق، دارو و خطوط ارتباطی را برای همگان تأمین کنند یا در حوزه خدمات عمومی فعال باشند و زباله‌ها را جمع کنند و خدمات حمل‌ونقل را بهبود بخشند. مردم پیوسته خواهران مبارزه با فساد هستند و از گرانی اجناس گلایه دارند. اینها همه مطالباتی مشروع و قانونی است. حتی گاهی خشم مردم از اعتراض به ایجاد یک سد شنیده می‌شود زیرا اراضی کشاورزی عمومی را به‌نفع اشخاص دارای نفوذ مصادره می‌کنند. اما چند سال نوری لازم است تا دولت‌های عربی به فکر تأمین حقوق ملت‌های خود باشند؟

ناگامی اکثر کشورهای عربی در تحقق یک توسعه موزون و مطلوب ملت‌ها،

اسرائیل بارها گفته ۲۰۱۶ سالی امن برای این رژیم بوده و حتی هیچ‌سالی به این خوبی نبوده است. شانزدهمین کنفرانس استراتژیک «هرتسلیا» نیز تقریبا بر همین نکته تأکید داشت. اما حتی اگر اسرائیل دلایل این امنیت و آرامش را بر زبان نیاورد، علت اصلی آن باید برای همگان کاملا روشن باشد. آری، اختلافات بین اعراب و منازعات مذهبی و طایفه‌ای خوینی که در تعدادی از کشورهای عرب جریان دارد، از چشم کسی پوشیده نیست. اعراب به‌جای اینکه به دنبال تناقض اصلی و دشمنان اصلی امت خود که رژیم صهیونیستی است باشند، پیوسته بر آتش جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای خود می‌دمند. این در حالی است که اسرائیل همچنان به سیاست‌های جنگ‌طلبانه و شهرک‌سازی‌های خود ادامه داده و پروژه‌های توسعه‌طلبانه‌اش را در خاک فلسطینی‌ها با قوت و قدرت پیش می‌برد؛ موضوعی که با توهمات برخی از گروه‌های فلسطینی و مسئله آشتی و صلح با این رژیم کاملا در تناقض است.بنیامین نتانیاهو از زمانی که در سال ۲۰۰۹ دوباره به منصب نخست‌وزیری برگشت، همواره بر تهیه یک بودجه مزدوج برای دو سال تأکید داشته است. این روش مخصوص رژیم‌هایی است که تعدادشان در سطح جهان از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند و اسرائیل هم یکی از آنهاست. در این شیوه، نتانیاهو منافع حزبی خودش را دنبال می‌کند، زیرا هر سال باید بودجه به تصویب برسد و این مرحله‌ای برای فشار احزاب متحد بر حزب حاکم برای به‌دست‌آوردن برخی امتیازات برای طرفدارانشان است.در این راه از همه اختلافات سیاسی، حزبی و داخلی